

زوج محله امام خمینی (ره) با تعمیر و اهدای اسباب بازی، حلقه‌ای از مهربانی می‌سازند

## بازی را تمام نکن!



## تقسیم شادی

اعظم خانم عروسک‌های کثیف را می‌شوید و اگر گوشه‌ای از عروسک‌های خرسی پاره باشد، آن‌ها را می‌دوزد؛ گاهی به موهای عروسک گل سر کوچکی می‌زنم تا زیبا شود و بچه‌ای که قرار است با آن بازی کند لذت ببرد.

او اسباب بازی‌ها را تقسیم کرده و هر بار به یکی از افرادی که می‌شناسد می‌دهد؛ یکی از خانم‌های محله این اسباب بازی‌ها را برای روستاهای اطراف مشهد می‌برد و دیگری هم در حاشیه شهر توزیع می‌کند.

برخی از اسباب بازی‌ها بسیار تمیز هستند و انگار هیچ کودکی با آن‌ها بازی نکرده است. اعظم خانم می‌گوید: گاهی پیش آمده همسایه‌ای اسباب بازی‌ای آورده است که نوبده، چون فرزندش آن را دوست نداشته یا آن قدر بچه اسباب بازی داشته که کمتر از آن استفاده کرده است. این وسایل را برای گذاشتن در سیسمونی به خیریه نزدیک خانه می‌دهم.

## همراهی و بخشندگی اهالی

زهره خانم، مسئول این خیریه که دلش نمی‌خواهد نام کاملش برده شود، خودش لباس بچگانه می‌دوزد. او که برای بردن اسباب بازی به مغازه لوازم تحریر آمده است، می‌گوید: می‌دانم در شرایط اقتصادی الان تهیه سیسمونی چقدر سخت است. برای همین با کمک اهالی لباس، اسباب بازی و وسایل سیسمونی تهیه می‌کنیم تا دغدغه فرزندآوری زوج‌های جوان کمتر شود. او ادامه می‌دهد: مادران جوان وقتی این اسباب بازی‌ها را می‌بینند که در کنار لباس برای بچه تهیه کرده‌ایم، ذوق می‌کنند.

فاطمه خانم، یکی دیگر از همسایه‌ها، چند تفنگ و ماشین کوچک برای اهدا آورده است. او تعریف می‌کند: وقتی به پسرم توضیح دادم که بچه‌های هم‌سن و سال او وسیله‌ای برای بازی ندارند، با اشتیاق تعدادی از اسباب بازی‌هایش را جمع کرد تا به آن‌ها هدیه دهد. او بچه‌بخشندگی‌اش است و همیشه وسایلی را برای بازی به دوستان و هم‌سن و سال‌هایش در فامیل می‌دهد. اما اینکه خودش تمایل داشت این بار تفنگش را به کودک دیگری هدیه دهد، باعث شدن به عنوان مادر احساس خوشحالی کنم.



با اجرای این طرح، اسباب بازی‌ها دیگر دور ریخته نمی‌شود یا در گوشه‌ای فراموش نمی‌شود؛ هریک از آن‌ها به دست کودکی دیگر می‌رسد تا شادی را به او هدیه کند. شادی‌ای که سال‌ها در خاطرش باقی می‌ماند. این حلقه مهربانی و بازی که اعظم خانم و همسرش، حمید آقا، به وجود آورده‌اند، نه تنها به اسباب بازی‌ها جان دوباره بخشیده است، بلکه یادآوری می‌کند هر حرکت کوچکی از سر مهربانی می‌تواند شادی را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند.



## نجمه موسوی زاده | اهالی محله

امام خمینی (ره)، اعظم صالح پور و حمید حیدری را با قلب‌های بزرگشان می‌شناسند؛ زوجی که همیشه پای کار هستند و برای هم محله‌ای‌های خود وقت می‌گذارند. این زوج قبل از این با جمع‌آوری لباس‌های دست دوم، توزیع بسته‌های معیشتی و پدید آمدن خیر برای کمک به هزینه‌های رهن و اجاره نیازمندان، ثابت کرده‌اند که مهربانی‌شان فقط در حرف خلاصه نمی‌شود. این بار آن‌ها طرحی تازه با نام «بازی را تمام نکن» برای بچه‌های خانواده‌های کم‌برخوردار اجرا می‌کنند و مانند همیشه مغازه لوازم تحریرشان را به کار گرفته‌اند تا بخرند و شادی را به کودکان هدیه دهند.

## جرعه‌ای برای مهربانی

چند عروسک خرس پشمالو و ماشین‌های کوچک پلاستیکی و فلزی روی میز مغازه چیده شده است. تعداد اسباب بازی‌ها زیاد نیست، زیرا به تازگی بخشی از آن‌ها برای کودکان روستا ارسال شده‌اند. اعظم خانم مشغول بررسی اسباب بازی‌هاست تا ببیند کدام یک هنوز قابل استفاده است. در همین حال، خانم جوانی وارد مغازه می‌شود تا یک دفترچه یادداشت خریداری کند. وقتی خانم جوان می‌خواهد هزینه را از طریق دستگاه کارت خوان پرداخت کند، چشمش به کاغذ کوچکی می‌افتد که روی آن عبارت کوتاهی نوشته شده است: «بازی را تمام نکن!». کنجکاو او با قافله جلب می‌شود و از اعظم خانم درباره این عبارت می‌پرسد. این سؤال ساده، آغاز راهی است تا افراد بیشتری برای مشارکت در این طرح دعوت شوند.

حدود یک سال پیش، او در یکی از گروه‌های فضای مجازی، جمله‌ای کوتاه اما جالب دید: «بازی را تمام نکن!». همان لحظه با خودش فکر کرد که چه جمله زیبایی است.

## تبدیل حسرت به شادی

اعظم خانم تعریف می‌کند: وقتی این جمله را خواندم، به این فکر افتادم که بیشتر خانواده‌ها بابت بزرگ شدن بچه‌ها اسباب بازی‌ها را جمع می‌کنند. تعدادی را به عنوان یادگاری نگه می‌دارند و آن‌هایی را که خراب شده‌اند، دور می‌اندازند. او ادامه می‌دهد: این در حالی است که بچه‌های خانواده‌های نیازمند اغلب اسباب بازی ندارند و حسرت همان چیزهای ساده را می‌خورند.

یادم است یکی از همسایه‌ها که لباس برای مراکز خیریه می‌برد، برایم تعریف کرد که مادر یک دختر بچه با چند پارچه، وسیله‌ای شبیه عروسک درست کرده است اما آن دختر بچه آرزو داشت یک عروسک واقعی را در بغل بگیرد. اعظم خانم همان موقع عزمش را جزم کرد تا در حد توانش برای کودکان خانواده‌های نیازمند اسباب بازی جمع کند؛ اول به خانم‌هایی که برایم لباس‌هایشان را می‌آوردند تا به افراد



## تعمیر اسباب بازی‌ها به دست حمید آقا

حمید آقا بازنشسته فرهنگی است و وقتی از تصمیم همسرش باخبر شد، نه تنها او را تشویق کرد، بلکه همراهش شد. وقتی اعظم خانم ماشین‌های اسباب بازی را تحویل می‌گرفت که خراب بودند و نمی‌دانست با آن‌ها چه کند، همسرش پیشنهاد کرد که آن‌ها را تعمیر کند.

حمید آقا تعریف می‌کند: کمی از کارهای فنی سرد می‌آورم و می‌دانستم برخی از این اسباب بازی‌ها قابل تعمیر هستند. یک ساعتی روی آن‌ها وقت می‌گذاشتم و تعمیرشان می‌کردم. اما برخی از ماشین‌ها پلاستیکی و شکسته بودند و نمی‌شد درستشان کرد. آن‌ها وقتی اسباب بازی‌ها را تحویل می‌گیرند، می‌دانند که برخی از آن‌ها به درد هیچ بچه‌ای نمی‌خورد، ولی باز هم قبول می‌کنند: «نمی‌خواهیم کسی را دل‌سرد کنیم و هر فردی که می‌خواهد در این کار سهیم باشد، می‌پذیریم. بنابراین فکری هم برای اسباب بازی‌های شکسته کرده‌ایم.» آن‌ها این نوع اسباب بازی‌ها را به مراکز بازیافت تحویل می‌دهند و مبلغ حاصل را برای خرید لوازم تحریر برای کودکانی که از تحصیل بازمانده‌اند، اختصاص می‌دهند.